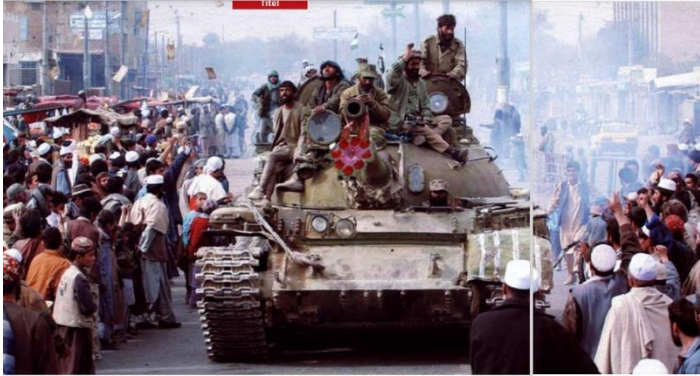


«پیروزی فریبنده» و عواقب غم انگیز!

مفهوم «پیروزی فریبنده» را مجله معروف آلمانی زبان، به تاریخ ۲۰۰۱/۱۱/۱۸ با نشر این تصویر "تانک" افراد مسلح "اتحاد شمال" که خلاف خواست «نظامیان سینتکوم» ایالات متحده و متحدان آن، که «جنگ علیه تروریسم»



Einzug der Nordallianz in Kabul am 13. November. Lang ersehnte Helden, die eine verhasste Gewaltherrschaft vertrieben
(« ورود اتحاد شمال به کابل، تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱م: قهرمانانی که برای آنها خیلی زیاد انتظار کشیده شد، تا یک قوت منفور را تارومار نمودند، شپیگل ۴۷/ ۲۰۰۱ »)

را، از افغانستان به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م، آغاز نموده بودند، ۳۷ روز بعد از آن عملیات و شدت بی سابقه "حملات هوایی"، درست به تاریخ ۲۰۰۱/۱۱/۱۳، داخل کابل شده بودند، بکار برده شده است. مجله در سطر های مقدماتی این گزارش می نویسد: «افغانستان رژیم جابر طالبان را

تکان داد. جنگی های خدا خود به کوه ها

عقب نشینی کردند و حال به جنگهای «گوریلانی» و هم چنان با اجرای ضربات نو تهدید می کنند. امریکایی ها درین فرصت شکار علیه "بن لادن" را تشدید بخشیده اند. "ستراتژیست های امریکایی"، پلان توسعه "جنگ - ضد - ترور" را نیز در پیش گرفته اند.»

در رابطه با وضعیت جنگ، در گزارش همین گروپ ژورنالیستان نامدار "شپیگل"، می خوانیم که رئیس جمهور ایالات متحده امریکا، "جورج دبلیو بوش"، در اقامت خود در "کرافورد تیکزاس"، هم چنان به مهمان هم ردیف روسی خود، "ولادیمیر پوتین" که در هفته قبل گزارش داده است، نیز اظهار نموده است، که "حلقه" به گردن "آمر تروریستها"، دشمن "درجه یک" دولت امریکا، در میدان جنگ در افغانستان، تنگ تر شده است... در ضمن تذکار می یابد که امریکائیه، کسب معلومات در باره موجودیت "تروریستها" را، از "رهبران پشتون" نیز امید دارند. چنانچه گروپ گروپ از صفوف آنها، که تا اکنون "متحدان"، اسلامیهستهای تند رو "طالبان" بوده اند، از آنها رو گردانده، و با "اتحاد شمال" پیوسته اند.

با وقوع حوادث تروریستی در ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م، در ایالات متحده، مجله معروف آلمانی زبان را، که یک مجله



Fichtner, afghanische Flüchtlinge auf Nauru

(« فیکتنر، مهاجرین افغان در "ناورو" - "شپیگل"، شماره ۴۰/ ۲۰۰۱م »)

"سیاسی - اجتماعی" و قسماً مصور نیز یاد می شود، ورق می زنیم. در یک مطلب نشر شده که به تاریخ اول اکتوبر ۲۰۰۱م نشانی گردیده و تحت عنوان "اطلاع خانگی" یاد شده است، می خوانیم که حتی "سه هفته بعد از آن" هم چنان سرخط گزارشات روز را تشکیل می داده است. "راپورتر شپیگل" اینبار از هندوکش خبر می دهد. در آنجا که شاهد لشکرکشی - ایالات متحده (بزرگترین قدرت و بزرگترین "دیموکراسی" در جهان) بوده، مصروف جمع

آوری معلومات است، در عین حال در جستجوی اثرات سیاسی در عرصه بین المللی نیز بوده، به تعقیب و هم در پی

تثبیت محل و شناخت عاملین و افراد عقبی آنها که "خودکشی" ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م را بسر رسانیده اند، می باشند. درین لحظات "فشار" بر "طالبان" که در افغانستان "حاکمیت قسمی" (مترجم) را در اختیار داشته اند، رو به افزایش



THOMAS GRABKA

Klußmann (M.) bei der Nordallianz

(«کلوسمن» (وسطی) با «اتحاد شمال»، «شیپگل»، شماره ۴۵ سال ۲۰۰۱م، در گزارش ۵ نومبر ۲۰۰۱م)

است. از جانب دیگر "هر چه بیشتر مردم بنابر ترس از گرسنگی و جنگ، کشور را ترک می کنند." در چنین لحظات، طبیعی است، که نه هویت "افغان" و نه هم "وابستگی" به گروپ "ایتنی" و "قومی" چون "تاجیک"، "پشتون"، " هزاره" و غیره و یا "افتخاراتی" که ممکن زمانی شنیده و یا در ذهن جا داده باشند، به کمک آنها می رسد. همین گزارشگر علاوه می کند، که برای بسیاری از آنها، قبل از رویداد این وقایع در وضعیت

کنونی که با افزایش تنشها، مهر خورده است، هم چنان زندگی در "دولت خدائی" طالبان، برای آنها، غیر قابل تحمل بوده است. برخلاف آنچه که مبلغین "طالب" مدعی اند. اسلام، به عنوان دین و عقیده برای "مسلمانان" مقدس



DERMOT TATLOW

Mayr (r.), Taliban-Gegner Gailani

(«مایر» (سمت راست)، مخالف – طالبان «گیلانی»، «شیپگل»، ۴۵ سال ۲۰۰۱م)

است. در پیروان دیگر ادیان هستند کسانی که در فضای درک از نیازمندی به همزیستی در صلح با پیروان دیگر ادیان در یک دولت، احترام قائل اند، اما خلاف عقاید دینی و یا غیر دینی خود، حاضر نه خواهند بود که به عنوان قانون جبری، یعنی قانون دولتی بپذیرند. زندگی در جمعیت کلتوری و مذهبی و تطبیق ارزشهای کلتوری بر طبق عادات و رسوم یک

چیز است، اما پیروی و مراعات قوانین، چیز دیگری است، که انسانها در نتیجه توافق برای بهبود شرایط زندگی دنیوی، وضع می کنند. در چنین شرایط، هیچ کسی نه باید، از قوانین مستثنی شناخته شود.

متعاقباً، بسلسله چنین اطلاعات "خانگی"، به مجله "شیپگل" گزارشگر آن، به نام "کلوسمن" که در تصویر، در وسط "افراد جنگی و یا افراد مسلح اتحاد شمال" دیده می شود، به تأریخ ۵ نومبر ۲۰۰۱م می نویسد: « برای هشتمین بار درین هفته، مجله، با تأریخ « عنوان » در باره ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م و اینبار با «**دام افغانستان**» که در آن، امریکائیا با چشمان بینای خود آنها، غیر ماهرانه حمله می کنند. محلات شمال را درین مابین تقریباً، کاملاً به کشور ویران در اثر بمب بارانهای بی سابقه، مبدل ساخته اند. عضو هیئت تحریر، «اوه کلوسمن» (Uwe Klußmann) ۴۰ ساله، خود تجربتاً شاهد بوده است، که «**کاربرد «بی – ۵۲» امریکائی، برای جنگی های «اتحاد شمال» امیدهای نوی را، برای «مارش» بسوی کابل، که عساکر طفل را هم، تعلیم داده اند، احیاء نموده است.**»

همزمان در آنطرف سرحد در پاکستان گزارشگر "شیپگل" به نام "والتر مایر" (Walter Mayr) ۴۱ ساله، با "نمایندگان طالبان"، که برای چند روز از طریق کوه ها، به پشاور آمده بودند، در باره آینده "ایتنی" یک کشور از هم پاشیده مشوره کنند. در وقت وداع مهماندار این ملاقات می گوید: «**ضمناً ما آریائی هستیم مانند آنها**» ("تمایلات صریح راسیزم) که بدین ترتیب "درین فرصت برای ما راز "هیتلر" را نشان می دهد – که چگونه توانسته است، مردمان **مختلف را متحد سازد.**" وقتی یک مبلغ "طالب" با تفاوت از دیگر "بنیادگرایان اسلامی افراطی" به جای تکیه کلام معمول "اخوانیها"، "برادران" یا "ورونو"، "ملگرو" را به زبان می آورد و می گوید: "مور افغانان" او "مسلمانان

یو"، بطور صریح و واضح، در گروپبندی، دو تمایل "راسیستی" شامل شناخته شده می تواند که عبارت از دسته بندی "نژادی" و دسته بندی "اسلام افراطی" است. با این "هویت" هر دو را جوش می دهند و هر روز از "سر بریدن" انسانهای غیر از "نژاد" و پیروان "غیر از دین" خود آنها را، مجاز دانسته، وظیفه مقدماتی "جنگیهای" آنان، تبلیغ می کنند.

"برهان الدین ربانی" رهبر "جمعیت اسلامی" که بزرگترین گروپ را در "اتحاد شمال" (که در تشکل از نام "اقلیتهای" قومی نیر کار گرفته شده است) پس از ورود به کابل از اقامت قبلی در فیض آباد بدخشان (جای تولدش)، در تعمیر وزارت خارجه، ورود پر سر و صدای خود را، با وجود



"هوشداری" مقامات امریکائی، که باید "داخل" کابل نمی شد، در یک کنفرانس مطبوعاتی ابلاغ نموده می گوید که گویا این "پیروزی" از همه "اقوام افغانستان" باشد و با اظهارات فریبنده، در حالی که اشغال ارگانهای دولتی را توسط افراد مربوط به گروپ خود ("بیرق جمعیت را در عقب شانۀ اش در سمت چپ تصویر می بینید). هدایت داده است، با اظهار فریبنده دیگر می گوید که گویا به کابل برای "ادامه حکومت" خود آنها نیامده



است. جریانات بعدی نشان داده است، که با فعالیتهای مقدماتی خودش در کابل ("جمعیت اسلامی" تحت رهبری او و "شورای نظار" تحت رهبری "فهم" جانشین "احمدشاه مسعود") به همیاری "فهم" فرمانده "شورای نظار" و بعد وزیر دفاع ("مارشال")، و اعزام این شخص ("یونس

قانونی") در "رأس هیأت" اتحاد شمال به "کنفرانس بن" که با "سه گروپ دیگر" دعوت شده و "دخیل" در وقایع افغانستان، اساس "حکومت مؤقتی" را طوری گذاشته اند که از کجروی های آن در بیست سال اخیر در کشور، در نگهداشت زخم خونچکان، نقش عمده داشته است. این "شخص" که "یونس قانونی" نام دارد و از طرف "برهان الدین ربانی" در رأس "هیئت" به نمایندگی از "اتحاد شمال"، گماشته شده بود، در حالی که قبلاً در مقام "وزیر داخله اتحاد شمال" یاد می شد، وقتی از کنفرانس برگشت، با اشغال اکثریت بزرگ وزارتها (دفاع، داخله و خارجه)، خود به حیث "وزیر داخله" در حکومت "مؤقت"، از سفر "بن"، برگشت. در روز برگشت، که در میدان هوایی، با استقبال افراد خود آنها روبرو گردید، "نتایج مذاکرات" را به مفهوم "نجات"



مردم مدعی شد، وقتی اظهارات امروزی او را در رابطه با وضعیت غم انگیز مقایسه نمائیم، خود می توان نتیجه گرفت که در "کنفرانس بن" چه اشتباهات و کجرویها، در تهدابگذاری دولت و حاکمیت نو در افغانستان، مرتکب شده اند، که اصلاً با "نجات" مردم کشور و "دیموکراسی" وجوه مشترک صریح نشان نمی دهد.

پس از آنهم، از دوره مقدماتی "حکومت حامد کرزی"، که در تحت سایه و حمایت "براهیمی" نماینده خاص سازمان ملل متحد، و "حاکمیت ویسرای" فرستنده ایالات متحده، با وجود تدویر لویه جرگه "فرمایشی" و تدوین و تصویب "قانون اساسی" و هم در حالی که "جمهوری ریاستی" را بنیاد گذاشته اند، اما با علاوه نمودن کلمه "اسلامی" در امتداد مفهوم "جمهوریت" در تمام این زمان تلاش ورزیده اند، تا هم "حاکمیت دولتی" را در تحت کنترول بنیادگرایان "جهادی" و "جنگ سالاران" مربوط خود آنها، تمثیل کنند و هم چنان "اپوزیسیون" جعلی و خود تشکیل را، در داخل سیستم نیز در دست داشته باشند. نام از "جمهوری" به زبان می آورند، اما "جمهوری جعلی" و زخم زده را در آغوش دارند. جمهوری "فساد اداری"، "جمهوری متنفذین محلی" بشمول "جمهوری" حامیان قاتلین و دزدان خود سر، خادمان سری بیگانگان.

یقین است که هر نسان آگاه این وطن می داند که قدرتهای "بزرگ" در طول تاریخ در تحت شرایط متفاوت "جنگهای



(رئیس ربانی، "پوتین" "کمک برای تاجیکان")
Präsidenten Rabbani, Putin
Hilfe für die Tadschiken

نیابتی" را درین کشور، مانند سایر مناطق جهان نیز به راه انداخته اند. در جایگاه های لازم، هر یک از آنها، از "اختلافات" و تفاوت های "قومی" و "مذهبی" نیز کار گرفته اند. در تحت نام "جهاد" و زیر "شعارهای" آیدیالوژیکی" در فضای "جنگ سرد"، به کمک سلاح های مؤثر چون "ستینگر"، ایالات متحده امریکا، بر جانب "شوروی" ضربه زده شد، تا مجبور به برگشت گردد که در نتیجه، فروپاشی "سیستم سوسیالیستی هفتاد ساله" را هم با خود داشت. در

دهه "نود" قرن بیست، بقایای "رهبری شوروی" از گروه های "اینتی" با کمیت کمتر در مقایسه با گروه بزرگتر، در پس پرده، به نام "اقلیت قومی" و هم "اقلیت مذهبی" که در عین زمان گروه های مسلح داشته اند، کار گرفته اند از آنها در تحت نام "اتحاد شمال" در برابر گروه های تحت حمایت "پاکستان" و غیره حمایت نموده اند. در پایان تصویر فوق توجه کنید که رهبر "جمعیت اسلامی"، "برهان الدین ربانی" و "فهم" با "هویت تاجیک" مورد پشتیبانی رهبر یک قدرت "بزرگ" خارجی قرار می گیرد، که در گذشته زمامداران این سر زمین دخالت آنها را در تحت نام "همبستگی بین المللی" یاد می نموده اند و در جمله وظایف مطابق اصول "انترناسیونالیزم پرولتری" و "مبارزه



(در تصویر سمت چپ شخص سوم، "ریچاردسن" نماینده خاص ایالات متحده در ملل متحد. این دیدار در اسلام آباد، عکاسی شده است.)

مشترک" علیه "امپریالیزم" به زبان می آورده اند، در پایان تصویر می بینیم که صریحاً حمایت از "تاجیکان" نام برده شده است. وقایع و رویدادهای دهه نود و جنگ داخلی به همگان معلوم است. اینکه در تحت نام "طالبان" چه مراکز در سازماندهی، تجهیز و تسلیح نقش داشته اند، ایجاب بررسی جداگانه می نماید، اما آنچه را که به یاد داریم، در سال ۱۹۹۶م،

منابع معتبر، منجمله مجله سیاسی - اجتماعی مصور آلمانی زبان، به نام "فوکوس" (Focus) نوشت، که "ایالات متحده امریکا" "حرکت طالبان" و ورود آنها را در سپتمبر ۱۹۹۶م به کابل، با "احتیاط"، مثبت خوانده اند، اما روسیه برخلاف در مخالفت با "طالبان" قرار داشته است. جای شک و تردید و هم نیازمند به تفصیل نیست که اتحاد شمال، از کمکهای "روسیه" و متحدان منطقوی آن برخوردار بوده است. حال هم معلوم نیست که با چه حلقه های احتمالی سرپوشیده، در پس پرده زد و بند خواهند داشت.

درینجا بیهوده نخواهد بود، هرگا به گزارش منتشره ۱۷ اپریل ۱۹۹۸م "بی بی سی"، که در رابطه با سفر "بل ریچاردسن"، نماینده ایالات متحده امریکا در سازمان ملل متحد، به کابل یادآور شویم که مذاکرات خود را با طالبان در باره "صلح" غیر منتظره دانسته است، و دیدار بعدی هم در اسلام آباد، با طرفهای درگیر جنگ بشمول "برهان الدین ربانی" و "رشید دوستم"، صورت پذیرفته است. قابل تذکر است، که این مقام امریکائی، درین سطح اولین کسی

است، که بعد از بیست سال (بعد از ۱۹۷۸م) به خاک افغانستان قدم گذاشته است. در آن روزها، این افراد از جمله



Taliban-Sprecher Popal, Taliban-Botschafter Saif, Vize Shahin: Streit um die Ausweisung Osama Bin Ladens
(«سخنگوی طالبان، سفیر طالبان ضعیف، معاون سفیر "شاهین": ستیز بر سر اخراج "اوساما بن لادن"، "شیپگل"، شماره ۴۷ سال ۲۰۰۱م، تاریخ ۲۰۰۱/۱۱/۱۸)

طرفداران «امریکا» و بعد به دشمن «غرب» و «واشنگتن» و از جمله رهبران «طالبان» شناخته شده اند.

پس از حوادث ۱۱ "سپتمبر ۲۰۰۱م، که عملیات وسیع ایالات متحده و متحدان آن یا «جنگ» علیه تروریسم از افغانستان، آغاز می یابد و «اتحاد شمال» را به

عنوان «بدیل» حکومت طالبان انتخاب می کنند، تا امروز «طالبان» حاضر نشده اند، تا به اشتباهات و یا سیاست عمدی آنها اعتراف کنند که مسبب ورود قوای امریکائی و متحدان آن، به افغانستان شده اند. در این لحظات «اتحاد شمال» عمدتاً سلاحها و مهمات ساخت روسیه شوروی را در دیپوهای آنها ذخیر داشته اند که در جریان بمب باران های امریکائی، افراد مسلح آنها، با توپ و تانک و ماشیندارهای روسیه "شوروی"، مناطق را حین فرار طالبان تسخیر می نموده اند. اینرا هم می دانیم، که تمام سلاح های ساخت «شوروی» که از زمان سلطنت ببعد به این کشور تسلیم



داده شده بود، طبق اطلاعات عامه، به خواست پاکستان از جانب "آن حکومت جمعیتی و شورای نظار" آنها تاراج شد و یا به عنوان تحفه توسط همان رهبران "جهادی"، ضمن آنکه «اردوی ملی» را منحل ساخته اند، سلاحها را هم به پاکستان تسلیم کرده اند. از جانب دیگر در جمله کجرویها و اشتباه بزرگ خیانتبار در کنفرانس "بن"، تعریف بخصوص آنها از "حاکمیت" دولتی در افغانستان بوده است که، توسط آنان گروهک های مسلح، دخیل در "جنگ داخلی"، در عین حال از "هویتهای" "قبیلوی" و "دینی" اسلامی، حتی وابستگی به فرقه های "مذهبی"، چون "مذهب حنفی" و "جعفری" حرف زده اند و در کلتور "دولتداری" شامل ساخته اند، که برای ابد، مردم کشور ما را از همزیستی ادیان و مذاهب مختلف در صلح محروم می سازد. در تمام دنیا، وقتی از "دولت" حرف می زنند، هدف از چنان حاکمیتی است، که با برقراری نظام سیاسی - اداری بر مبنای حقوق، یعنی به پیروی از قوانین استوار بوده، بدون هیچگونه تفاوت در حقوق انسانی، همزیستی را بین آنها ممکن می سازد. عقاید دینی که حق "فرد" معتقد به آن دین است، بدون قوانین دولتی باید خود شخص معتقد، از آن بدون صدور امر دولت که

برای همه است، پیروی نماید. یک جامعه را اگر بطور نمونه مبلغین دینی، خود "اسلامی" می دانند، هیچ انسان دیگر مانع آن نمی گردد، که پیرو آن دین، اصول و اوامر دینی را در حیات روزمره خود مراعات کنند. این روابط و تعهدات دینی با قوانین دولتی، نمی تواند یکی باشد، زیرا در قلمرو تحت حاکمیت دولت ادیان متفاوت نیز وجود داشته

می توانند، که در عین حال از حق انتخاب آزاد عقیده برخوردار اند. این تصویر، صفحه قبل، از وقایع اخیر بدست آمده است، که پس از وقوع حوادث خونین، بیست سال بعد از کنفرانس "بن" (۲۰۰۱م)، که نمایانگر حد اقل موجودیت



**Khalilzad, US-Verteidigungsminister Rumsfeld
Wertschätzung für die Taliban verfliegen**

(« خلیلزاد، وزیر دفاع - ایالات متحده "رمز میلد"
قضاوت در باره طالبان را باد برد، "شپیگل" شماره ۲ / ۲۰۰۲م)
عنوان مطلب: "پند لکه دار و خسارت آور"
"رلمی خلیلزاد، سابق - مشاور یک شرکت نفتی، برای "بوش"،
[متن نمایشنامه را برای جنگ افغانستان نوشت].

دو قدرت «نظامی دفاعی» در تحت نام یک «سیستم دولتی» را نشان می دهد، که با اصول هیچ یک دولت مبتنی بر قوای "سه گانه"، مطابقت ندارد. رهبران آنها که درین «نظام دولتی» شامل اند، این تهداب را در «بن» گذاشته اند.

حال سؤال اینجاست که عوامل وقوع این همه حوادث در کجا نهفته است. بیش از بیست سال، ایالات متحده با تمام سران تنظیمی، بشمول رهبران "طالبان" روبرو و رشته های ارتباطی محکم داشته اند. چه باعث شد که یکباره همه چیز "خلاف امریکا" و در مخالفت با

"غرب" دور خورد و افراطیون حتی "جنگ های صلیبی" را دوباره در تبلیغات آنها، به یاد آورده اند.

"شپیگل" می نویسد که: "الشکر - طالبان"، یک زمان توسط استخبارات پاکستان "آی اس آی" و "سی آی ای" تغذیه، تمویل، تسلیح و تجهیز گردیده است، به بهترین وضعیت فقط متشکل از ۴۵۰۰۰ مرد بوده، و به هیچ صورت یک اردوی بزرگ نه بوده است، بلکه یک قوای خفیف پیاده است. درین کشور کوهستانی با مناطق صعب العبور، نمی تواند ساحات وسیع را اشغال و راه های اکمالاتی طولانی را هم تأمین کند. فروپاشی جنگی های خدا، با سرعت انجام یافت. "بعد از فرار ۸۰۰۰ طالب از کابل در شب سه شنبه و دخول "اتحاد شمال"، با آغاز روز، ولایت غربی "هرات" هم سقوط کرد. " در آنجا افسر سابق در رهبری مجاهدین، "اسمعیل خان" با "۴۰۰۰ جنگی" داخل شده است. "این جنرال تاجیک" به ندرت با مقاومت مواجه شده است. بعد ولایات دیگر هم یکی پی دیگر سقوط کرده اند.

پایان